

بررسی تطبیقی مفهوم نمادین «درخت» در ایران

(با تأکید بر برخی متون ادبی و عرفانی ایران باستان و ایران اسلامی)

فریناز فرهود^۱، محمود طاووسی^{۲*}

۱- دانشجوی دکتری پژوهش هنر، دانشگاه تربیت مدرس

۲- استاد گروه پژوهش هنر، دانشگاه تربیت مدرس

چکیده

صورت مثالی درخت از دورترین ایام به مثابه آئینه تمام نمای انسان و زرقترین خواست‌های اوست. این تصویر مثالی، زاینده انبوهی رمز است که در شاخه‌های بی‌شمار گسترش می‌یابد و در بستر ادیان و اساطیر، هنرها، ادبیات و تمدن‌های گوناگون می‌ریزند. بدیهی است اساس و پایه هر تمدنی بر افکار و اندیشه‌های بزرگان، فلاسفه، علماء، ادبا و نیز باورهای دینی و مذهبی استوار می‌باشد.

تمدن ایران قبل از اسلام و نیز ایران در دوره پس از اسلام، بسیار غنی و قابل ستایش است. در هنر و متون کهن باستانی - بویژه متون دینی باستانی - با زبانی نمادین آشنا می‌شویم که در هنر، متون دینی و عرفانی دوره اسلامی ایران شاهد تداوم آنیم. با بررسی آنها نیز می‌توانیم به مشترکاتی پی ببریم که اندیشه ایرانی را در فراسوی زمان و عقاید می‌نمایاند. با عنایت به اینکه اسلام خود به لحاظ تفکر و اندیشه حاصل از دیدگاه و جهان بینی خویش نقشی ژرف در شکل‌گیری یا تکامل مفاهیم عنوان ایران و جهان گذارده است. آنچه در این نوشتار مدنظر قرار گرفته است، بررسی تأثیر اندیشه و حکمت ایران باستان (به طور کلی و با تأکید بر برخی متون دینی و ادبی) بر ایران اسلامی (به طور کلی و با تأکید بر قرآن مجید و برخی آثار سهروردی) می‌باشد که در اینجا در مفهوم درخت تبلور یافته است.

کلید واژگان: درخت، معنا و مفهوم نمادین، ایران باستان، ایران اسلامی.

۱- مقدمه

آورد که هدف آن منعکس ساختن حقیقت و معنای والا در جهان محاط بر آدمی در سفر خاکی اوست؛ همچنین هدف آن بیان آن نمود الهی است که انسان را در یافتن آنچه او را شایسته جانشینی خداوندی می‌سازد، رهنمون باشد و با سرنوشت نهایی جاودانه بودن و نامیرایی خود آشنا گرداند. یعنی در نهایت دریافت حقیقت از طریق شناخت امور مادی و سپس شناخت متافیزیکی. همین نمود الهی و حقیقت‌جویی است که معنای نمادین بسیاری از عناصر وام گرفته از ایران باستان را در عین تشابه پایه‌ای، تعالی می‌بخشد و به نوعی با عالم ملکوت می‌پیوندد.

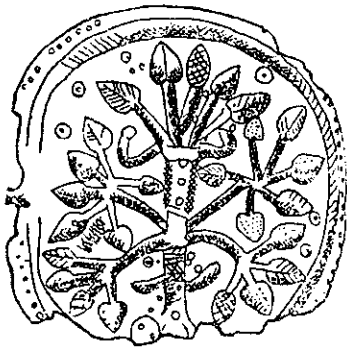
می‌دانیم در تمدن باستانی ایران و نیز در تمدن اسلامی آن، «تاریخ طبیعی همیشه به عنوان قالبی فراگیرنده که در آن علوم توصیفی خاص طبیعت پرورش و تکامل یافته، نقش اساسی به عهده داشته است و منظور آن مطالعه طبیعت تنها از لحاظ نسبتی که با اشکال دیگر فیزیکی و زیست‌شناختی و در قبال رابطه‌ای که انسان با این اشکال دارد نیست، بلکه بیشتر به آثار طبیعی،

تاکنون موضوع‌های بسیاری از سوی آدمیان با افسون، رمز یا تقدس آمیخته شده است؛ شاید این رازگونگی و قداست به نوعی به ویژگی‌های فردی و جایگاه پدیده مذکور در جهان بینی مذهبی آن قوم و نیز ارتباطش با عناصر موجود در محیط باز می‌گردد.

اسطوره‌ها و نمادها را می‌توان از طریق گویاترین زبانشان، یعنی تحقیق و بررسی متون کهن ادبی و مذهبی و نیز آثار هنری به جا مانده و گاهی با مقایسه آنها شناخت و به کنه و محتوای درونی و بیرونی آنها پی برد. به عبارتی از دیدگاه جامعه‌شناسی، نماد و اسطوره را نه صرفاً یک روایت مقدس، بلکه مجموعه ذهنیت یک گروه اجتماعی می‌بینیم «که نظام ارزش‌های پنهان در آن را در برمی‌گیرد و چنین است که [نماد] و اسطوره همیشه مربوط به گذشته نیست و در جامعه نو نیز پدیدار می‌شود و پیدایی چنین نمودی، ارجاع به گذشته است» [۱، ص ۳۶].

شایان ذکر است ظهور دین اسلام، هنر مقدسی را به وجود

* نویسنده عهدلر مکاتبات



شکل ۱ سر سنجاق با نقش درخت، مفرغ‌های لرستان

دوره ساسانی نیز که از میانه آن شاهد ظهور اسلام می‌باشیم، به عنوان دوره اوج مجدد شکوفایی هنرها محسوب می‌شود. ما نقش و نماد گیاه - درخت را به صورت محوری در جای جای هنر باقی مانده از این دوران و حتی در آیین‌های مانوی، مهری و ... شاهد می‌باشیم.

اهمیت اساطیری "درخت" در میان ایرانیان را می‌توان از داستان آفرینش نخستین پدر و مادر بشر، مشی و مشیانه، دریافت. «نخستین زوج بشر از نطفه کیومرث که در زمین ریخته بود، بیرون آمدند. نخست به شکل گیاهی پیوسته به هم روییدند؛ به طوری که نمی‌شد تشخیص داد که کدام مرد بود و کدام زن، این دو با هم درختی را تشکیل می‌دادند که حاصل آن ده نژاد بشر بود. سرانجام وقتی به صورت انسان درآمدند، اورمزد مسئولیت‌هایشان را به آنان آموخت» [۵، ص ۹۳].

درخت، علاوه بر اینکه به لحاظ پیوند میان زمین و آسمان بسیار مورد توجه است، از جنبه زندگی‌بخش بودن و باروری نیز تقدیس می‌شود. به همین علت در اندیشه انسان‌های نخستین، صورت "درخت زندگی" که درختی با نقش نهال‌هایی با انواع شاخ و برگ مقدس است و «در تمدن‌های باستانی سراسر جهان، نمودگار باروری و رویش یا واسطه خیر و برکت شمرده می‌شد... برگ‌هایش خاصیت درمان‌بخشی آلام بشری را داشتند. [این نقش] خصوصاً در هنرهای تزئینی و رمزی بین‌النهرین (شکل ۲) از ۳۵۰۰ ق. م و در ایران ساسانی به کار می‌رفته است. در اساطیر کهن، درخت مقدس نیز با همان مفهوم و محتوا و برابر با درخت زندگی آمده است» [۶، ص ۳۵۲].

«درخت زندگی که معمولاً در تصاویر و نقوش، میان دو راهب یا دو کاهن یا دو جانور... (شیردال، بز وحشی، شیر و ...) قرار دارد که نگاهبانش به شمار می‌روند، رمز نیروی مقدس و بیمناک محسوب می‌شود. برای چیدن میوه‌هایش که از آن اکسیر ملکوتی مورث طول عمر به دست می‌آید، باید با هیولا‌های نگاهبانش

همچون آیات و نشانه‌های خدا می‌نگرد که باید بیش از آنکه مورد تجزیه و تحلیل واقع شود، در معرض مشاهده قرار گیرد» [۲، ص ۶۱].

مفاهیم عمیق و نمادین نقش گیاهان، به خصوص درخت، در متون کهن مذهبی، مهرها، سفالینه‌ها، نقش برجسته‌ها و به طور کلی در آثار هنری به جا مانده - قبل و بعد از اسلام - آشکار است. مفاهیمی نظیر درختان در بهشت اهمیتی خاص دارند، گیاهان در رستاخیز شرکت می‌کنند و در حقیقت همه این جنبه‌های مختلف - از نمایان‌ترین توصیف‌ها گرفته تا مفهوم باطنی و مفهوم درخت زندگی - به نوعی بیانگر صورتی از یک نظام اعتقادی یا فکری است که در گذر زمان فرسوده نمی‌شوند، بلکه حیات خود را در پهنه آیین‌ها و سنت‌های مردمی ادامه می‌دهند، کارکردهای کهن خود را همچنان در جامعه‌های همگون با گذشته حفظ می‌کنند و محتوای غنی و سرشار آنان، همچنان در ابعاد معنوی و مادی زندگی انسان‌ها به صورت آیین تجلی می‌کند. با توجه به آنچه گفته شد، در این مقاله مفهوم نمادین درخت با تأکید بر متون دینی و عرفانی قبل و بعد از اسلام بررسی شده است؛ با این فرض که ظهور اسلام در ایران علاوه بر آنچه به لحاظ تفاوت جهان‌بینی دینی و غنای درونی و ملکوتی خویش پایه گذارده، پیوندی عمیق با اندیشه، فرهنگ و اعتقادات ایران باستان یافت، به طوری که در بیشتر موارد به نوعی شاهد بقای محتوا و ارتقای مفاهیم و نمادها - در اینجا درخت - می‌باشیم.

۲- مفهوم نمادین درخت در ایران باستان

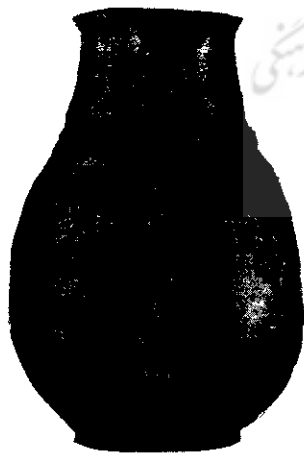
درخت، پای در خاک و سر بر آسمان، با سبزیگی انبوه و دگردیسی‌اش در بستر فصول، در نگاه انسان همواره چیزی بیش از یک گیاه معمولی بوده است و بیانگر رابطه‌ای رمزآلود بین اجزای اصلی‌اش یعنی: ریشه، تنه و شاخه‌هایش با جهان سفلی یا دوزخ، جهان میانی یا زمین و جهان والا یا بهشت است. «در جهان اعتقادی انسان، درخت با وجود بی‌حرکی، نمادی از تولد، رشد و تکامل و به طور کلی زندگی دانسته شده و هم جلوه‌های قدسی یافته است» [۳، ص ۴۶].

«در ایران نخستین نمونه‌های گیاهی روی سفال‌ها، مهر و سنگ‌ها یافت می‌شود. دنیای عیلامی که همان دنیای ایرانی است، پر از تصویرهای گیاهی است که مرکز و منبع درخت است؛ مثل مفرغ‌های لرستان (شکل ۱)، مارلیک، املش و زیویه. در زمان ایرانیان آریایی، عصر ماده‌ها، هخامنشیان و پارت‌ها تصویر آیینی درخت را همچنان می‌بینیم» [۴، ص ۳۲].

صورت مثالی آفرید و پیش از به وجود آوردن جهان مادی، یک جهان مینوی پدید آورد... و گوهر مینوی و متعالی آن را از گوهر خود و با تجلی خویش به هستی درآورد» [۹، ص. ۲۰۶]. با توجه به این باورهای کهن، اهورامزدا برای سازمان دادن کار جهان، نخست شش مهین فرشته یا ایزد آفرید که در کارهای آفرینش او را یاری کنند؛ بنابر این باورها هر یک از آنان امهرسپند یا امشاسپند (یعنی مقدسان بی مرگ) نامیده می‌شوند که خود اهورامزدا در سر [صدر] همه آنان است و روی هم هفت امشاسپند نامیده می‌شوند و «از آنها در ادب فارسی، معنی فرشتگان مقرب یا مهین فرشتگان اراده می‌شود» [۱۰، ص. ۱۸۷-۱۸۵]. «چنانکه از متن‌های بازمانده اوستایی و پهلوی بر می‌آید، هر یک از آنان را وظیفه ای مقرر است و نیز افزون بر شخصیت معنوی و روحانی که دارند، نماد و نماینده یا دایه‌ای نیز در جهان مادی برایشان متصور است:

۲- بهمن: گوسفند مفید ۳- اردیبهشت: آتش ۴- شهریور: آهن گذاخته (فلز) ۵- سپندارمذ: زمین و زن پارسا ۶- خرداد: آب ۷- امرداد: گیاه

و نماد و نماینده یا دایه امشاسپند نخستین یا اهورامزدا در زمین، مرد پارسا می‌باشد» [۱۱، ص. ۲۸]. چنانچه گفته شد هر یک از این امشاسپندان وظیفه ای مادی و مینوی دارند؛ در این میان، امرداد، نگهداری گیاهان را بر عهده دارد و نیز بیدادگران نسبت به گیاه را از ورود به بهشت باز می‌دارد (شکل ۴).



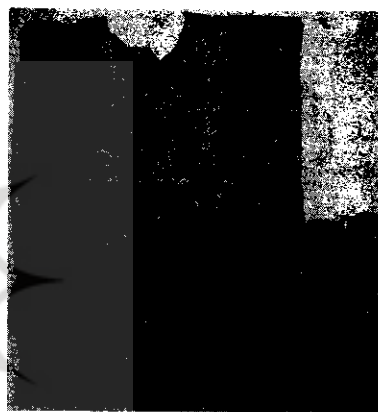
شکل ۴ ظرف نقره با نقش رب النوع امرتات، ساسانی

در بندش درباره آفرینش گیاه آمده است: «چهارم گیاه را آفرید، نخست بر میانه این زمین فراز رست. چند پای بالا، بی شاخه، بی پوست، بی خار و تروشیرین. او همه گونه نیروی گیاهان

درآویخت (شکل ۳). هر که در این نبرد پیروز شود به مرتبه‌ای فوق انسانی ارتقایی یابد، یعنی... نامیرا و بی مرگ می‌شود» [۷، ص. ۹۰].



شکل ۲ مهر استوانه ای با نقش خدایان رستنی‌ها و حامی حیوانات، بین النهرین



شکل ۳ پارچه با نقش درخت مقدس، ساسانی

مونیک دیوکور، به نقل از گوبله آلویلی^۱ در کتاب (کوچ نمادها) بیان می‌کند که «درخت زندگی میان رودان، در ایران، به گیاه مقدس... تبدیل شده است» [۷، ص. ۱۴]. میرچا الیاده نیز بر این اعتقاد است که «درخت زندگی و تجدید حیات در سنت‌های ایرانی، هوم است که در کوهستان‌ها می‌روید» [۸، ص. ۲۷۸].

در این بخش اشاره‌ای کوتاه به ارزش و جایگاه گیاه و درخت در دین زرتشت، با توجه به آنچه در متون دینی آمده است، می‌تواند ما را در تمیز دادن شباهت‌ها و نیز تفاوت‌های این نماد - به لحاظ معنا و محتوا - پس از ظهور اسلام رهنمون شود. بنابر متون اوستا و دربندش، آفرینش در دو مرحله یا حالت مینوی و مادی مطرح شده است: «اهورامزدا، اول جهان را به

1. Goblet d'Alvieile

یکی از جاودانان است» [۴، ص. ۱۱۴].

در بند هفتم رشن یشت وصف درخت مذکور این چنین آمده است: «درختی که در وسط دریای فراخکرت برپاست، آن درختی که دارای داروهای نیک و داروهای مؤثر است و آن را ویسپویش (همه را درمان بخش) خوانند و در آن تخم‌های کلیه گیاه‌ها نهاده شده است» [۱۵، ص. ۲۹].

در برخی متون پهلوی زرتشتی، نام درخت ویسپویش به صورت «هماگ بژشگ» یعنی: پزشک، دارو و درمان همه چیز، آمده است. پورداوود توضیح داده است که: «ویسپویش اوستا یا هماگ بژشگ پهلوی، صفت درخت مذکور است. اسم خود آن درخت در کتب پهلوی، هرویسپ تخمک، ضبط شده است؛ یعنی، درخت کلیه گیاه و رستنی» [۱۵، ص. ۲۹].

در مینوی خرد، فصل ۴۲، درباره این درخت آمده است: «سیمرغ بر درخت دور کننده غم بسیار تخمه [ون جد بیش وس تخمک] (ضد گزند) است، هرگاه از آن برخیزد، هزار شاخه از آن درخت برآید و چون بنشیند، هزار شاخه از آن بشکند و تخم از آن پراکنده شود» [۱۴، ص. ۷۱ و ۷۰].

از آنچه گفته شد، درمی‌یابیم درخت ویسپویش درختی است که در متون زرتشتی با نام‌های، همه تخمه، بس تخمه، بسیار تخمه، دربردارنده همه تخم‌ها، هماگ بژشگ، هرویسپ تخمک، ون جدبیش (ضد گزند)، خوانده شده است. همچنین صفات بسیاری از قبیل: درمان بخشی، دور کننده غم، دربردارندگی تخم تمام گیاهان و نیز منبع تمام آبهای دریاها را بدان نسبت می‌دهند که همه درختان و گیاهان از آن منشعب می‌شوند. جایگاه آن در دریای فراخکرت است. این درخت از اهمیت خاصی برخوردار است زیرا علاوه بر خصوصیات بسیار والایی که در بالا بدان‌ها اشاره شد، جایگاه سیمرغ نیز می‌باشد. همان‌طور که می‌دانیم سیمرغ در ایران باستان، از مهمترین موجودات اساطیری است؛ او نمادی از قدرت و عظمت می‌باشد که بخشنده فر کیانی است و نویدبخش پیروزی و علاوه بر آنها درمانگر، جادوگر و در عین حال باطل‌کننده سحر نیز می‌باشد. چنین پرندۀ شگرفی بر درخت ویسپویش آشیان دارد و جالب است که «برخی محققان اظهار داشته‌اند که خاصیت درمان‌گری سیمرغ... از کیفیت درخت آشیان سیمرغ گرفته شده است» [۱۵، ص. ۲۹].

همان‌طور که شرح آن گذشت، در اکثر متون مذهبی، از درخت «هوم، گئوکران یا هوم سفید» نیز به عنوان درختی زندگی بخش و ضد درد و بیماری یاد شده است که در دریای فراخکرت و در کنار درخت ویسپویش می‌روید: «هوم از ایزدان کهن آریایی و

را در سرشت داشت. او آب و آتش را به یاری گیاه آفرید، زیرا هر تنه گیاهی را سرشک آبی بر سر و آتش چهار انگشت پیش از آن است. بدان نیرو همی‌رست» [۱۲، ص. ۴۰].

در بخش هشتم بندهش که درباره نبرد آفریدگان گیتی با اهریمن، طی نه مرحله است از درختی مشخص نام برده شده است. «چهارم نبرد را گیاه کرد. آنگاه که خشک شد، امرداد امشاسپند، که گیاه از آن اوست، آن گیاه را خرد و نرم کرد و با آبی که از تیشتر [الهه آب] بستد بیامیخت. تیشتر آن آب را به همه زمین بیارنید. بر همه زمین گیاه چنان برست که موی بر سر مردمان. از آن یک نوع اصلی، برای بازداشتن ده هزار بیماری که اهریمن بر ضد آفریدگان ساخت، ده هزار [نوع گیاه] فراز رست. از آن ده هزار، یکصد هزار نوع در نوع گیاه فراز رست. از آن همه تخم گیاهان، درخت بس تخمه، فراز آفریده شد. در دریای فراخکرت فراز رست که همه نوع گیاه را تخم بدان درخت است و از او می‌رویند. نزدیک بدان درخت، درخت گوکران آفریده شد. برای بازداشتن پیری مردم» [۱۳، ص. ۴۵].

در بخش نهم گزیده‌های زاداسیرم نیز دقیقاً درباره نبرد گیاه مطالب مذکور آمده است. با این تفاوت که از درخت بس تخمه، به عنوان درخت همه تخمه (ون هروسپ تخمک) نام برده شده است؛ شایان ذکر اینکه سیمرغ بر آن آشیان دارد و از درخت گوکران نیز به هوم سفید تعبیر شده که دشمن پیری است.

در برخی دیگر از متون زرتشتی، اطلاعات بیشتری درباره این دو درخت می‌توان یافت. به عنوان نمونه آمده است که در میان دریای گیاهانی، دو درخت قرار دارد: «درخت دربردارنده همه تخم‌ها، که از آن همه درختان منشعب می‌شوند و درخت گوکران یا هوم سفید که همه مردمان اکسیر جاودانگی را در هنگام بازسازی جهان از آن دریافت می‌دارند. شر کوشید تا این درخت زندگی بخش را نابود کند و چرپاسه ای (سوسمار) را آفرید که بدان حمله کند. اما ده "کر" یا ماهی‌هایی که در آن دریا به شنا می‌پردازند، از آن درخت پاسداری می‌کنند» [۵، ص. ۲۸ و ۲۹].

وصف درخت "بس تخمه" در بندهش، این چنین آمده است: «درخت بس تخمه میان دریای فراخکرت رسته و تخم همه گیاهان بدو است. باشد که آن را نیکو پزشک، باشد که کوشا پزشک، باشد که همه پزشک خوانند. در (زیر) تنه آن نه کوه آفریده شده است... نه هزار و نهصد و نود و نه جوی در آن کوه (به صورت) راه آبی آفریده شده است که آب از آنجا فراز رود به هفت کشور زمین، که همه آب دریای هفت کشور زمین را چشمه از آنجاست» [۱۲، ص. ۱۰۱]. «درخت دورکننده غم، همچنین نام

است تاجهان پس از مرگ را مشاهده نمایند، از مهمترین آن‌ها کی ویشناسپ (گشتاسپ) و ارداویراف می‌باشند.

به غیر از درختانی که نام برده شد (ویسپویش و هوم) در ایران باستان، درختان چنار، سرو، تاک و انار نیز از درختان نمادین و بعضاً مقدس و زندگی بخش به شمار رفتند؛ عظمت، سترگی، پرمبری و هرساله جوان شدن درخت چنار و این همیشه سبز بودن درخت سرو، به آنها تقدس و حالتی جادویی و ستایش انگیز می‌بخشد. ساموئل. ک. ادی، در کتابی که درباره آیین شهریاری در شرق فراهم آورده است، به ارتباط شهریاران مادی و هخامنشی با درختان چنار و تاک اشاره نموده است: «پادشاهان پارس، پیوسته درخت چنار را گرمی می‌داشتند و در دربارشان چنار زرینی همراه تاکی زرین بود که آنها را اغلب در اتاق خواب شاه می‌نهادند و چنار را به گوهرهای بسیار آراسته بودند و پارسیان آن را ستایش می‌کردند. هنگامی که داریوش در آسیای صغیر بود، به او درخت چنار و تاکی زرین هدیه دادند و هنگامی که خشایارشا به جنگ یونان می‌رفت، در راه چناری عظیم دید و فرمود تا آن را به زیورهای زرین بیاریند و آن را به نگهبانی سپاهیان گزیده خود سپرد» [۱۹، ص. ۶].

«در بسیاری از نوشته‌های کهن درباره ایران، درخت چنار با تاکی همراه است. قدیم‌ترین یادآوری درباره تاک، گفته هروdot است که می‌گوید واپسین شاه ماد، دختر خود را که مادر کوروش شد، به خواب دید که از شکمش تاکی رویید و سراسر آسیا را پوشانید. اگر توجه داشته باشیم که انگور در اساطیر ایرانی مظهری برای خون است و خون نیروی اصلی حیات است و... نیز در دولت هخامنشیان باز مانده‌هایی از آیین‌های بومی کهن مادر سالاری باقی مانده بود که بر طبق آنها سلطنت از طریق زنان ادامه می‌یافت، می‌توان تاکی را که بر چنار می‌پیچد، مظهر خون و دوام فرمانروایی هخامنشیان دانست. در واقع چنار، مظهر فرمانروا و تاک مظهر همسر او بود که از طریق او خون سلطنت دوام می‌یافت» [۱۹، ص. ۶].

در ایران دوره هخامنشی و ساسانی، درخت سرو، درخت زندگی به شمار می‌رفت. نقش این درخت که به صورت نقش برجسته در تخت جمشید بسیار دیده می‌شود، اهمیت نمادین آن را بیشتر آشکار می‌سازد (شکل ۵)

همچنین کاربرد بسیار نقوش گیاهی تزیینی در معماری و آثار هنری دوره ساسانی که بعضاً برخی برگرفته از نقش درخت مقدس می‌باشد، از جایگاه ویژه مفهوم نمادین درخت، حکایت دارد. (شکل ۶ و ۷).

هندوایرانی است. در زبان پهلوی، هوم - Hum [در اوستا، Haoma می‌باشد] و در سانسکریت سوم - Suma تلفظ می‌شود. در هوم یشت، یسنای نهم و در دیگر بخش‌های اوستا که از هوم نام برده شده است، او را در دو صورت انسان و گیاه می‌بینیم. گیاه هوم بر ستیغ کوه‌ها می‌رویید و در اوستا بارها با صفت زرگون یا زریون و نیز با صفت زرین نرم شاخه آمده است. شیرهاش مستی آور و درمان بخش است» [۱۶، ص. ۵۳].

«گونه سپید هوم که در اوستا، گئوکرنه، نامیده شده است، به باور ایرانیان کهن، بی مرگی را در روز رستاخیز به آدمی ارمغان خواهد داد. هوم سپید راه‌انگه که برای آیین پرورده می‌شده است، سرور گیاهان دارویی می‌دانسته اند... از هوم، نوشابه ای آیینی ساخته می‌شده است که "پراهوم" نام داشته است: هوم را با "اورورام" که ساقه ای خرد از درخت انار بوده است درهاون می‌کوفته اند. سپس با شیر خجسته و آب سپند یا زوهر [آب مقدس مخصوص آیین قربانی] در می‌آمیخته اند» [۱۷، ص. ۵۰].

ارتباط درخت هوم با تولد زرتشت، بسیار جالب توجه است: «از تهیه هوم آمیخته با شیر است که زرتشت زاده می‌شود. پیامبری که باید آیین و مراسم دینی درستی را که خود پس از انجام آن زاده شده است، اشاعه دهد... موبدی که برای تسهیل رشد طبیعت و شکفته کردن آن یزش [آیین نیایش و جشن] به جای خواهد آورد، خود از شربت بی مرگی زاده می‌شود» [۱۸، ص. ۵۰].

در رابطه با جنبه ایزدی - انسانی هوم و ارتباط آن با جنبه گیاهی آن ذکر این مطلب ضروری به نظر می‌رسد: «هوم آسمانی که پسر اهوره مزداست، موبدی ایزدی نیز هست. وی به خدایان دیگر فدیة نثار می‌کند... وقتی که زرتشت هوم را می‌فشرد، ایزد هوم به نزد او آمد. بنابراین گمان می‌شود که هر بار مؤمنان فدیة نثار می‌کنند، این ایزد نیز حضور دارد. بدین گونه هنگامی که هوم را قربانی می‌کنند، ایزد هوم در عین حال هم خداست، هم موبد و هم قربانی شونده... بنابراین از مرگ موبد ایزدی در مراسم قربانی، زندگی و نیرو به مؤمنان می‌رسد. علاوه بر آن، هوم که در مراسم دینی روزانه تقدیس می‌شود، نمادی است از هوم سپید که در بازسازی جهان، همه مردمان را بی مرگ می‌سازد: گویی این مراسم پیش از آزمون است از آن اکثیر بی مرگی... بدین گونه در هوم، شخصیت جنگنده ای را می‌توان تصور کرد که با شر مبارزه می‌کند و موبدی ایزدی را که خود در مراسم قربانی، قربانی می‌شود تا مردمان زندگی یابند» [۵، ص. ۵۲ و ۵۳].

شایان ذکر است که در برخی متون ادبی - مذهبی زرتشتی خوردن شیره هوم به صورت مخلوط، به فرد این امکان را داده

آن به صورت‌های گوناگون نقش‌هایی بر عهده دارند. اما نظر کلی مانویان دربارهٔ عالم از این قرار است که دو بن و گاه دو درخت، منشأ اصلی حیات را تشکیل می‌دهند: یکی نور و دیگری ظلمت، یا درخت حیات و درخت مرگ» [۲۰، ص. ۱۳۰].

درخت دیگری که در ادوار کهن نام برده شده است و نقش آن را بر قدیم‌ترین سفال‌ها تا ظروف فلزی دورهٔ ساسانی شاهدیم، درخت ماه است. «وجه تشابه درخت و ماه از این جهت است که همانگونه که ماه پس از روشنی و گرمای بی رحم خورشید، سایهٔ آرام بخشی به همراه دارد، سایهٔ درخت نیز باعث تسکین و آرامش است. ماه، آب و باران یعنی زندگی را به همراه دارد.

درخت ماه، خود به صورت نقشی مستقل بر روی قدیمی‌ترین سفال‌ها دیده می‌شود که در دو جهت مخالف... یا داخل حلقه ای که ماه کامل را می‌نمایاند و یا از دل بز کوهی پیدا شده، غالباً به شکل درخت خرماست که بزهایی محافظ آنند و گاه نخل، به ستونی مبدل شده است» [۲۰، ص. ۲۲].

با توجه به این نکات شاید بتوان درخت زندگی را با درخت ماه یکسان پنداشت زیرا در نقوش ظروف، پارچه‌ها، مهرها و سکه‌ها به وفور نقش بز و دیگر حیوانات اساطیری را داریم؛ در واقع این اساطیر از درخت ماه نگهداری می‌کنند که این امر بسیار مشابه نقوش درخت زندگی از دیرباز بر جای مانده است.

نکتهٔ جالب توجه در این میان، استفاده از شاخهٔ درخت در یکی از بخش‌های مربوط به نیایش ماه است. ستایش ماه در یسنا همراه با نماز و برسم و هوم و هیزم و امثال آن است که برسم «شاخ‌های باریک بی گره باشد به مقدار یک وجب که آن را از درخت هوم ببرند و آن درختی است شبیه درخت گز و اگر هوم نباشد، درخت گز و گرنه درخت انار» [۲۱، ص. ۲۰].

به عنوان پایان سخن در این قسمت، باید از منظومهٔ «درخت آسوریک» نام برد که جزو متون ادبی انگشت شماری است که از ایران پیش از اسلام باقی مانده است. موضوع آن، مناظرهٔ بین درخت خرما و بز به زبان پهلوی شمالی (اشکانی) است؛ از شاعری ناشناخته و شامل ۱۲۱ بیت.

۳- مفهوم نمادین درخت در ایران اسلامی

با ظهور اسلام، دنیای نمادین، رنگی دیگر به خود گرفت. پهنهٔ هنر، ادب، حکمت و فلسفه در ایران پس از اسلام، به نوعی از اندیشه و عقاید باستانی الهام گرفت. این عرصه با هنر و جهان بینی خاص خود درآمیخت و بنیانگذار ارزشی شد که ایران را چون گذشته پرچمدار عرصهٔ فرهنگ، حکمت و هنر سازد. بنابراین ما نه



شکل ۵ نقش درخت سرو و گیاهان تزیینی، تخت جمشید



شکل ۶ شاخ و برگ‌های زینتی بر طاق تالار نیشاپور



شکل ۷ درخت زندگی، بشقاب با پوشش طلا و نقره، ساسانی

جالب است بدانیم که در مذهب مانویان، داستان آفرینش بر پایهٔ دو درخت استوار است؛ به طور کلی داستان آفرینش در این مذهب «بسیار پیچیده و عظیم است و شخصیت‌های بسیاری در

است. به بیان دیگر، قرآن از نماد درخت طوری استفاده کرده است که خود را از این پندار در ضمیر ناخودآگاه یا ضمیر ناخودآگاه مؤمن که این هم کتابی است در زمره دیگر کتب برهاند... لذا نباید برای ما عجیب باشد که یکی از اصلی‌ترین زینت‌های تذهیب قرآن، زینت درختی است که شجیره (درختک [ترنج]) نام دارد و نیز نباید تردیدی داشته باشیم که مقصود از آن نمودن کلمه طیبه است» [۲۳، ص. ۷۳].

تعبیر درخت در قرآن بسیار متنوع و شگفت‌انگیز است؛ مثلاً در سوره یس در بحث بسیار مهم آفرینش و حیات بازپسین، خداوند پدید آمدن آتش را از درخت سبز... به عنوان پدیده‌ای شگفت و عبرت‌آموز... نقل می‌کند... امام فخر رازی می‌گوید: «آتش در دل درخت، همانند شعله حیات در پیکر انسان است و خداوند آفرینش آتش و ذکر آتش در درخت را به عنوان مقدمه‌ای برای آفرینش بزرگ خود بیان کرده است» [۲۴، ص. ۱۱۷].

«پس چون به آن آتش رسید؛ از جانب راست وادی در آن جایگاه مبارک، از آن درخت ندا آمد که: ای موسی، منم، من، پروردگار جهانیان» [۲۵، قصص / ۳۰].

سوره مؤمنون، آیه ۲۰: «و از طور سینا درختی برمی‌آید که روغن و نان خورشی برای خوردگان است» [۲۵، مؤمنون / ۲۰].

«پس او را در حالی که ناخوش بود (حضرت یونس ع) به زمین خشکی افکندیم و بر بالای سر او درختی از نوع کدوبن رو بیاوردیم» [۲۵، صافات / ۱۴۴-۱۴۶].

«تا درد زایمان‌ها را به سوی درخت خرما می‌کشاند... پس از زیر پای او، فرشته‌ای وی را ندا داد که: غم مدار پروردگارت زیر پای تو چشمه‌ای پدید آورده است تنه درخت خرما را به طرف خود بگیر و بتکان تا خرما تازه فرو ریزد» [۲۵، مریم / ۲۳-۲۵].

خداوند در سوره اعراف، از درخت ممنوع نام برده است: «... پس چون آن دو از میوه آن درخت ممنوع چشیدند، برهنگی‌هایشان بر آنان آشکار شد و به چسباندن برگ‌های درختان بهشت بر خود آغاز کردند و پروردگارشان بر آن دو بانگ زد: مگر شما را از این درخت منع نکردم...» [۲۵، اعراف / ۲۲].

خداوند در سوره انعام، از درختان به عنوان نشانه‌ای برای مردم یاد کرده است: «و اوست کسی که از آسمان آبی فرود آورد، پس به وسیله آن از هر گونه گیاه بر آوردیم و از آن جوانه سبزی خارج ساختیم که از آن دانه‌های متراکمی بر می‌آوریم و از شکوفه درخت خرما، خوشه‌هایی است نزدیک به هم و نیز باغ‌هایی از انگور و زیتون و انار - همانند و غیر همانند - خارج نمودیم... قطعاً در اینها برای مردمی که ایمان می‌آورند، نشانه‌هاست» [۲۵، انعام / ۹۹].

تنها شاهد گسست محتوایی نیستیم بلکه به نوعی نظاره‌گر تکامل محتوا و معنا، حاصل از تلفیق با عرفان اسلامی می‌باشیم. به عنوان مثال «در ایران باستان، هنگام تشییع جنازه پادشاهان از جمله کوروش، تشییع‌کننده‌ها، درخت سروی را از ریشه درآورده، پشت جنازه حمل می‌کردند. درخت سرو، نماد جنس نر و درخت خرما (تاک)، نماد جنس ماده در ایران باستان بوده است. این رسم که از درخت به عنوان نماد زندگی در مراسم تدفین جنازه استفاده شود، به مرور در دوره صفویه، در مراسم سوگواری تاسوعا و عاشورا دوباره‌سازی شده و به شکل نمادین آن یعنی علم و کتل که یکی مشابه درخت نخل و دیگری مشابه درخت سرو است درآمده است. و این امر امروزه به صورت یکی از رسوم نمادین اصلی از دین اسلام درآمده است.» [۲۲، ص. ۱۱۹]. همچنین درخت زندگی هخامنشیان به صورت نقش برجسته سرو و «در نقوش برجسته گچبری، ساسانیان به شکل بوته‌های کنگر، بعد از اسلام... به صورت نقش گلدانی در کتیبه‌ها و نقش فرش مطرح شده است و شکل انتزاعی آن همان نقوش اسلیمی است که از نقطه‌ای در طرح شروع شده و تمامی کادر را می‌پوشاند. این نقش انتزاعی تمثیلی از طوبی - درخت بهشتی در قرآن کریم - است که تعبیر آن در تفاسیر قرآن، احادیث و روایات آمده است» [۲۲، ص. ۱۱۹].

در قرآن مجید نیز به عنوان کلام الهی یگانه یزدان و الهام‌بخش اندیشمندان و هنرمندان، بارها و بارها از واژه درخت و انواع مختلف آن مانند طوبی، خرما، زیتون، انار، انجیر و... نام برده شده و معانی بسیار عمیق و بارز را به صورت نمادین به کمک آن بازگو نموده است. دلیل این امر را شاید بتوان این گونه توضیح داد که «طبیعت» برای انسان، نخستین اسباب دنیوی تجلی ساحت الهی است:

کمتر چیزی است که بتواند زودتر از درخت، اندیشه کمال را به ذهن آورد، زیرا درخت برای نیل به کمال رشد، امکان مکانی و زمانی داشته است، چون شاخه‌هایش به بیرون و بالا متوجه است، کمال آن بسته نیست، بلکه باز است. «قرآن مجید همین مثل را برای خود، یعنی کلمه طیبه را به کار می‌برد، زیرا خود بهترین کلام است - آیا ندیده‌ای که خدا چگونه مثل زد؟ سخن پاک [کلمه طیبه] چون درختی پاک [شجره طیبه] است که ریشه‌اش در زمین استوار و شاخه‌هایش در آسمان است. به فرمان خدا هر زمان میوه خود را می‌دهد... حقیقتی که در اینجا به کمک تذکاردهنده درخت باید متذکر شد، دقیقاً همان ماهیت نامتناهی قرآن است. تلاوت قرآن را نباید محدود به این عالم دانست؛ زیرا نتایج آن به بهشت می‌رسد که در آنجا میوه‌هایش در انتظار مؤمن

و نیز خداوند در سوره نجم، دومین دیدار پیامبر و جبرئیل را در پایه درخت سدره المنتهی بازگو کرده است: «قطعاً بار دیگر هم او را دیده‌ام، نزدیک سدره المنتهی، در همان جا که جنبه الماوی است. آنگاه که درخت سدر را آنچه پوشیده بود، پوشیده بود» [۲۵، نجم / ۱۳-۱۶].

اما می‌توان گفت که والاترین درخت در قرآن، درخت سدره المنتهی یا درخت طوبی است که در بهشت ماوی دارد. شاخه‌هایش در منزلگاه‌های تمام بهشتیان است و دومین دیدار پیامبر(ص) و جبرئیل در پای این درخت صورت گرفته است. خداوند در سوره تین، آیه اول به انجیر و زیتون سوگند یاد کرده است.

شایان ذکر است نماد و مفهوم درخت در کلام الهی، صورتی جهنمی نیز دارد که به لحاظ جایگاه و قداست در مقابل درخت طوبی است. این درخت «زقوم» نام دارد و در جهنم می‌روید. درباره این درخت در سوره صافات، آمده است: «آیا از نظر پذیرایی این بهتر است یا درخت زقوم؟! در حقیقت، ما آن را برای ستمگران عذابی گردانیدیم. آن درختی است که از قعر آتش سوزان می‌روید. میوه‌اش گویی چون کله‌های شیاطین است. پس دوزخیان حتماً از آن می‌خورند و شکم‌ها را از آن پر می‌کنند. سپس ایشان را بر سر آن، آمیغی از آب جوشان است» [۲۵، صافات / ۶۴-۶۷]. علاوه بر درختانی که نام آنها در قرآن آمده است، برخی از درختان نیز به دلیل نوعی ارتباط و وابستگی با پیامبر، ائمه و مقدسین حرمتی خاص می‌یابند که در بسیاری از روایات و احادیث نقل شده است.

در منابع اسلامی از معجزاتی که به وسیله حضرت محمد (ص) و حضرت علی (ع) در مورد نوزده درخت (نظیر حرکت درخت، سبز شدن درخت خشکیده، سخن گفتن درخت و...) انجام شده، یاد شده و نام آنها را در تاریخ ماندگار کرده است.

پس از این اشاره گذرا برای اینکه ارتباط معنای نمادین درخت در ایران قبل و بعد از ظهور اسلام بیشتر آشکار و تغییرات آن بررسی شود، علاوه بر اشارات مختصر به برخی منابع، بر شاهنامه و آثار سهروردی - بیشتر عقل سرخ - تاکید می‌شود این آثار دارای دو بستر متفاوت حماسی و عرفانی - فلسفی است و نیز سیمرغ در آنها نقش مهمی را داراست. این امر به این دلیل است که در متون دینی و ادبی زرتشتی، درخت ویسپویش را جایگاه سیمرغ دانسته‌اند. بنابراین ارتباط سیمرغ با درخت می‌تواند راهنمای خوبی برای اثبات فرضیه این مقاله باشد.

بستر اصلی محتوای شاهنامه - که پلی میان تاریخ، اسطوره و

عظیم‌ترین حماسه ملی ایرانیان محسوب می‌شود - پیوند تاریخ اساطیری ایران باستان و تفکر حکمت اسلامی است.

از درخت در شاهنامه - به عنوان درخت خاص - در جنگ رستم و اسفندیار یاد شده است (سایر موارد به لحاظ نمادین قابل تأمل نیستند). این درخت - درخت گز - در داستان رستم و اسفندیار در رابطه با سیمرغ - نماد خردقدسی، افسونگر، چاره جو و درمانگر - مطرح می‌شود. البته در شاهنامه فردوسی، درخت و دریا ارتباطی با جایگاه سیمرغ ندارد. با اینکه سیمرغ، دقیقاً در همان قالب اساطیری متون کهن ایران باستان مطرح شده است. اما آشپان وی دیگر درخت نیست بلکه کوه البرز است. با این حال ارتباط درخت با سیمرغ در شاهنامه بریده نشده است. عده ای از پژوهشگران معتقدند که فردوسی خصلت درمانگری سیمرغ را بنا به متون اوستایی، از درخت ویسپویش که خاصیت شفابخشی دارد گرفته است. درباره «درخت گز» در شاهنامه چنین آمده است:

سیمرغ، رستم را به کنار دریا می‌برد و درخت گزی را به او نشان می‌دهد (وجود این درخت در کنار دریا قابل تأمل است). تا با چوب آن درخت، تیری بسازد و بر آتش راست کند و چونان مردم گزپرست، تیر را با هر دو دست به سوی چشم اسفندیار پرتاب کند و او را از پای درآورد.

«میان درخت گز و اعتقادات مذهبی روزگاران کهن، پیوستگی‌هایی می‌توان یافت. دکتر اسلامی در کتاب داستان داستان‌ها، پنج ویژگی را برای این درخت بیان کرده است... الف) محلی بودن درخت گز که در ناحیه سیستان و اطراف آن می‌روید.

ب) بلندی و باریکی که برای ساختن تیر مناسب است.

ج) بی بار بودن

د) خاصیت مرموز خدایی و مذهبی، بدین دلیل که درخت گز در مصر قدیم، یکی از مقدسات برای اوزیریس، پروردگار باروری و نعمت، به شمار می‌رفته است در ادبیات سومری سرودی هست که در آن ایزد تموز به بوته گز تشبیه شده است.

ه) سخت جانی درخت گز که حتی در میان کویر سوزان می‌روید و می‌بالد و نیز دارای خاصیت طبی است» [۱۵، ص ۷۴].

همان‌طور که پیشتر اشاره کردیم در برخی مراسم آیینی ایران باستان از شاخه‌های درخت هوم استفاده می‌شد. این درخت شبیه درخت گز بود و در صورت نبودن هوم باید به جای آن از درخت گز استفاده می‌شد. با توجه به این گفته شاید بتوان درخت گز را نیز - که دارای خواص ویژه است - مقدس دانست؛ به همین علت سیمرغ در شاهنامه برای کشتن اسفندیار رویین تن از آن درخت

استفاده می‌کند.

در متون فلسفی و عرفانی ایران نیز به درختانی اشاره شده است که مفهومی عرفانی و نمادین دارند. یکی از مهمترین آنها درخت سدره یا طوبی است.

فخرالدین عراقی، شاعر عارف که غزل‌های ناب صوفیانه‌اش معروف است از درخت سدره به عنوان جایگاه سیمرغ - پرنده ای که پشت پا بر عالم خاکی می‌زند، نیست می‌شود و راه گلزار بهشت را در پیش می‌گیرد. نام می‌برد و «آن را مرغ عرش آشیان سدره نشین می‌نامد.

منم آن مور، آن که سیمرغم

مرغ عرش آشیان سدره نشین

آن که کرد از قفس چنان پرواز

که اثرش در نیافت روح الامین»

[۱۵، ص. ۲۸۳]

شیخ الرییس ابن سینا، در تأویل خود بر معراج پیامبر، بخش بخش سفر الهی حضرت را به عنوانی تفسیرو تشبیه نموده است. به عنوان مثال، گروه فرشتگان مشغول به تسبیح در آسمان هشتم را به ستارگان ثابت و صومعه آنان را به دوازده برج فلکی تأویل می‌کند و در نهایت، درخت سدره را به فلک اعظم. نام درخت زیتون در آیه سوم از سوره نور با صفت مبارک آمده است:

«خداوند نور آسمان‌ها و زمین است. داستان نورش به مشکاتی می‌ماند که در آن روشنی چراغ و آن چراغ در میان شیشه باشد که درخشش آن گویی ستاره ای است درخشان و روشن، از درخت مبارک زیتون، که با آن که شرقی و غربی نیست، شرق و غرب جهان بدان فروزان است...»

این سینا، این آیه شریفه را چنین تفسیر می‌کند: «مشکات شبیه به عقل هیولایی است، به جهت آنکه در ذات خویش تاریک است اما قابل پذیرش نور بوده... شجره زیتونه کنایت از اندیشه است زیرا استعداد این را دارد که به ذات خود. اما پس از تکاپوی فراوان و رنج بسیار- قابلیت پذیرش نور را حاصل کند و قابل النور گردد». [۲۶، ص. ۵۶ و ۵۵]. این جزو عمیق‌ترین و زیباترین مفاهیمی است که درخت می‌تواند دارا باشد و ارزش نمادین آن را اعتلا بخشد.

اما زیباترین بیان را - در این مورد - می‌توان در آثار شیخ اشراق، سهروردی، یافت. او در پیوند حکمت کهن ایران زرتشتی با فلسفه اسلام نقش بسیاری دارد و بار احیای حکمت کهن ایران بر دوش اوست. به عبارتی «تمامی آثار وی یک هدف بیشتر ندارد:

زننده کردن حکمت الهی ایران باستان در ایران اسلامی» [۲۷، ص. ۲۰۶].

سهروردی در رساله «فی حاله الطفولیه» انسان‌های گرفتار ظلمت را به بیمار دل، مانند کرده است که برای رهایی آنان از بیماری و رسیدن به کمال نور باید سه مرحله طی شود: «تخت - عبور از مرحله پست حیوانی، یعنی آگاهی به نور نفس و توجه به عامل روشنایی آن.

دوم - گذشتن از مرحله حیوانی کامل و آن هنگامی است که عشق گوهر شب چراغ (ماه) در دل پدید آید [آگاهی از پیوستگی نفس ناطقه به عقل فعال].

سوم - رفتن به کوه قاف و خوردن از میوه درختی [درخت طوبی] که سیمرغ بر آن آشیان دارد و از این پس دیگر به وسیله نیازی نیست، چرا که بیمار خود طبیب می‌شود و ههد به صورت سیمرغ تغییر ماهیت می‌دهد» [۱۵، ص. ۲۲۲].

در رساله «عقل سرخ» درباره درخت طوبی، چنین آمده است: «بیر را گفتم: درخت طوبی چه چیز است و کجا می‌باشد؟ گفت: درخت طوبی، درختی عظیم است. هر کس که بهشتی بود، چون به بهشت رود، آن درخت را در بهشت ببند... گفتم، آن را هیچ میوه بود؟ گفت. هر میوه‌ای که در جهان بینی، بر آن درخت باشد و این میوه‌ها که پیش توست، همه از ثمره اوست. اگر نه آن درخت بودی، هرگز پیش تو نه میوه بودی نه درخت و نه ریاحین و نبات ... و سیمرغ آشیانه بر سر طوبی دارد.

... در مکتب فلسفی شیخ اشراق، درخت طوبی را می‌توان همان عقل اول دانست که از اشراق نور حق بر او، عقلهای نورانی دیگر به وجود آمده‌اند و یکی از آنها سیمرغ یا عقل فعال است. چنانکه از زبان عقل سرخ می‌گوید: هر لحظه سیمرغی از درخت طوبی برمی‌خیزد و از سوی دوازده کارگاه آسمان به سوی زمین می‌آید» [۱۵، ص. ۲۲۳ و ۲۲۴].

«معنی درخت طوبی در ارتباط با گوهر شب‌افروز روشن می‌شود، که در کوه سوم از کوه‌های قاف است و از وجود او شب تاریک روشن می‌شود و روشنی از درخت طوبی می‌گیرد. توصیفی که سهروردی از گوهر شب‌افروز و حالات او نسبت به درخت طوبی می‌کند و مقدار نوری که در حالات مختلف می‌گیرد شکی در اینکه منظور او از گوهر شب‌افروز، ماه است، باقی نمی‌گذارد. حالات ماه از نظر گرفتن نور از خورشید که همان حالات هلال و تربیع و بدر و محاق است، همان حالاتی است که گوهر شب‌افروز نسبت به درخت طوبی پیدا می‌کند... بنابراین درخت طوبی که به ماه نور می‌بخشد و هر گیاهی در جهان وجود دارد، وجودش بسته

متفاوت در این سرزمین بدعت نهاد، با میراث باورهای دینی و اساطیری ایران باستان پیوندی عمیق یافت. به طوری که با مقایسه تطبیقی برخی نمادهای ایران پیش از اسلام با ایران پس از اسلام، نه تنها شاهد گسست محتوایی میان آنها نیستیم، بلکه به نوعی نظاره‌گر تکامل مفهوم نمادین آنها، حاصل از تلفیق با توحید و عرفان اسلامی می‌باشیم.

با توجه به آنچه درباره درخت ویسپوبیش یا هماگ بژشک یا بسیار تخمه گفته شد، این درخت، دارای ویژگی‌های خاصی است؛ به عنوان مثال، این درخت، زندگی‌بخش تمام گیاهان است؛ با تخم همه رویدنی‌ها را دربردارد، درمان‌بخش است و دورکننده غم و سیمرغ - این پرنده اساطیری - بر آن آشیان دارد. نیز گفته شد درخت طوبی یا سدره المنتهی در قرآن مجید به عنوان درختی بهشتی مطرح شده است که دومین دیدار پیامبر و جبرئیل در شب معراج پای آن بوده است. طبق روایات و احادیث اسلامی تمام میوه‌های دنیا بر این درخت است و زندگی تمام نباتات به آن بسته می‌باشد. شاخه‌های آن بسیار است و بلندای آن بی‌نهایت.

با نظر به مطالب گفته شده، پیوند درخت ویسپوبیش با درخت طوبی کاملاً آشکار می‌شود. با این تفاوت که درخت طوبی در عین اشتراک با نمونه باستانی خویش دارای مفهومی کاملاً عرفانی و والاست.

درخت ویسپوبیش دورکننده درد است و امراض بشری را درمان می‌بخشد اما درخت طوبی، کمال و نور را به آدمی عطا می‌کند. جایگاه درخت ویسپوبیش در دریای فراخکرت است اما درخت طوبی جایگاهش در بهشت است. سیمرغ بر هر دو درخت مأوا دارد. اما سیمرغ ایران باستان نمادی از خرد الهی است و خواص جادوگری و درمان بخشی را داراست. در حالی که سیمرغ در متون ادبی و عرفانی ایران اسلام به نمادی از ذات باریتعالی و وحدت وجود تغییر ماهیت می‌دهد و خود مراد است.

بنابراین، کاملاً می‌توانیم ببینیم اسلام و هنر اسلامی از نظر معنا و محتوا تأثیر بسیار شگرفی بر آنچه از ایران باستان وام گرفته داشته است. زیرا هدف آن در نهایت دریافت حقیقت و رسیدن به ذات اقدس باریتعالی است. بنابراین ظهور اسلام در ایران نه تنها آیین‌ها، عقاید و هنر باستانی ایران را به انزوا هدایت نکرد بلکه به آن معنا و مفهومی عرفانی و ژرف بخشید که در تمام جهان نمی‌توان نظیری برای آن یافت.

در پایان ذکر این نکته ضروری است که از دیدگاه فرم و نقش، ایران اسلامی، طی قرن‌ها بجز چند استثنا به طرح‌های

به وجود اوست و در یکی از کوه‌های قاف قرار دارد و هر کس بهشتی بود، آن را در بهشت می‌بیند. مثالش در عالم، حس خورشید است که در فلک چهارم از نه فلک یا فلک ششم از یازده فلک واقع شده است. درخت طوبی، چنانکه گفته شد، در بهشت است و بهشت هم، آن گونه که گفته‌اند، از جمله به قول طبری و سهروردی، در آسمان چهارم قرار دارد» [۲۸، ص. ۲۷۸]

سهروردی، تولد زال - قهرمان دوره حماسی سیستان در شاهنامه و پدر رستم - را از زبان سیمرغ این گونه بیان می‌کند: «زال در نظر طوبی به دنیا آمد، ما نگذاشتیم هلاک شود» [۲۷، ص. ۳۲۰].

زال از حمایت سیمرغ برخوردار است «و آشیانه سیمرغ، بالای درخت طوبی در کوه قاف است، یعنی در مرز میان جهان پیدا و ناپیدا، در آستانه اقلیم هشتم که گاه آنرا قلعه نفس نامیده‌اند و گاه سینای عارفان. درخت طوبی، یکی از رمزهای وجود مطلق است» [۲۷، ص. ۳۲۱].

تشبیه و تجسم معقولات به درخت باز هم در آثار سهروردی دیده می‌شود؛ شجره نسب اشراق و اینکه اندیشه هر گاه روی به امور روحانی نهد «شجره مبارکه» است و مخیله چون روی به محسوسات نهد و نفس را از ادراک معقولات مانع گردد، «شجره خبیثه» می‌باشد، از شواهد آن است.

سهروردی در تفسیر آیه ۳۴ از سوره نور آورده است:

«... و هنگامی که فکر به امور روحانی مشغول گردد و روی به معارف حقیقی آرداو شجره مبارکه است؛ زیرا همچنان که درخت را شاخه‌ها و میوه‌ها ست، فکر را نیز شاخه‌هاست و آن انواع افکار است که بدان میوه نور یقین می‌رسد. چنانکه فرماید: الذی جعل لکم من الشجره الا خضر ناراً که شجرت فکر است و سبزی او آن است که مطلع گردد به طریق نظرو به بازگردیدن به عالم قدس... اتم انشاتم شجرتها ام نحن المنشئون؟ یعنی آیا شما انشاد کردید یا ما انشاد کردیم این درخت را و شجره تخرج من طور سینا که به واسطه اندیشه حاصل کند و روغن معقولات را مستعد قبول فیض الهی گرداند و چراغ یقین برافروزد و آتش مقام سکینه در نفس افروزد» [۲۶، ص. ۶۶].

۴- نتیجه گیری

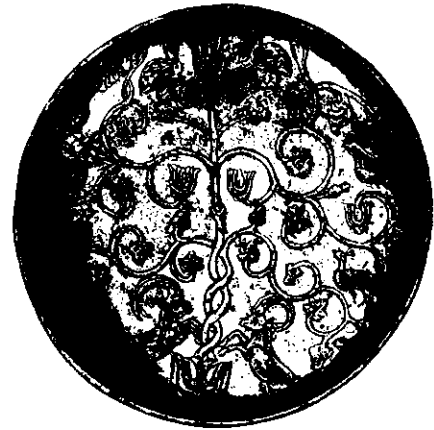
در مقدمه این مقاله، این فرضیه مطرح شد که ظهور و ورود اسلام به ایران علاوه بر آنچه برای نخستین بار به لحاظ جهان‌بینی

شاخصترین آنها می‌توان به نگاره‌های درخت زندگی، درخت مقدس و دیگر نقوش گیاهی اشاره نمود (شکل ۸ و ۹).



شکل ۹ سفال نیشابور، قرن سوم هجری، برگرفته از نقش درخت زندگی ایران پیش از اسلام

ایران باستان وفادار ماند و پیچیده‌ترین ترکیب‌های دوران اسلامی بر اساس مفاهیم و نقوش آشنا و سنتی ساخته شد که از



شکل ۸ درخت زندگی، کاسه با پوشش طلا و نقره، اوایل دوره اسلامی

۵- منابع

- [۱] فرخی، ب.؛ «اسطوره و آیین»؛ کتاب ماه (هنر)، ش ۲۶ و ۲۵، مهر و آبان ۱۳۷۹.
- [۲] آرام، ا.؛ علم در اسلام؛ تهران، سروش، ۱۳۶۶.
- [۳] غنی نژاد، ف.؛ «افسانه است و افسون»؛ کتاب ماه (هنر)، ش ۸ و ۲۷، آذر و دی ۱۳۷۹.
- [۴] ج وانی، ا.؛ «هنر و نماد (درخت)»؛ فصلنامه علمی و پژوهشی هنرنامه، ش. ۷، تابستان ۱۳۷۹.
- [۵] هینلز، ج.؛ شناخت اساطیر ایران؛ ترجمه: ژاله آموزگار و احمد تفضلی؛ تهران، چشمه، ۱۳۶۸.
- [۶] مرزبان، پ.، معروف، ح.؛ فرهنگ مصور هنرهای تجسمی پارچ؛ ۳؛ تهران: سروش، ۱۳۷۷.
- [۷] دوبوکور، م.؛ رمزهای زنده جان؛ ترجمه: جلال ستاری؛ تهران: مرکز، ۱۳۷۳.
- [۸] الیاده، م.؛ رساله در تاریخ ایران؛ ترجمه: جلال ستاری؛ چ. ۳، تهران، سروش، ۱۳۷۶.
- [۹] شمس، ا.؛ «نگاهی به نشانه‌ها و نمادها در ایران باستان»؛ فصلنامه هنرهای تجسمی، ش. ۸، بهار ۱۳۷۹.
- [۱۰] ابراهیم‌پور د.؛ «خرده اوستا»؛ تهران: اساطیر، ۱۳۸۰.
- [۱۱] طاووسی، م.؛ «خویشکاری (توظیفه) مردمان نسبت به امشاسپندان»؛ ماهنامه فروهر، س. ۲۴، ش. ۱۱ و ۱۲، بهمن و اسفند ۱۳۶۸.
- [۱۲] دادگی، فرنیغ؛ بندش؛ گزارنده: مهرداد بهار، چ. ۲؛ تهران، توس، ۱۳۸۰.
- [۱۳] بهار، م.؛ پژوهشی در اساطیر ایران، چ. ۲؛ تهران: سپهر نقش، ۱۳۷۶.
- [۱۴] مینوی خرد؛ ترجمه: احمد تفضلی (به کوشش ژاله آموزگار)؛ تهران: توس، چاپ سوم، ۱۳۸۰.
- [۱۵] سلطانی گرد فرامزنی، ع.؛ سیمرغ در قلمرو فرهنگ ایران؛ تهران: مبتکران، ۱۳۷۲.
- [۱۶] میرشکرایی، م. «دیدار هوم»؛ کتاب ماه (هنر)، ش. ۲۵ و ۲۶، مهر و آبان، ۱۳۷۹.
- [۱۷] کزازی م. چ.؛ رویا، حماسه و اسطوره، چ. ۲؛ تهران: مرکز؛ ۱۳۷۶.
- [۱۸] موله، م.؛ ایران باستان چ. ۵؛ ترجمه: ژاله آموزگار؛ تهران: توس، ۱۳۷۷.
- [۱۹] بهار، م.؛ «درخت مقدس»؛ روزنامه اطلاعات، ش. ۲۳۱۴، یکشنبه ۱۴ اسفند، ۱۳۷۹.

- [۲۰] صمدی؛ ماه در ایران (تا ظهور اسلام)؛ تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷.
- [۲۱] صالحی، ب.؛ «درخت، نماد جهانی»؛ رساله کارشناسی ارتباط تصویری؛ دانشگاه تهران، دانشکده هنرهای زیبا، ۱۳۷۲.
- [۲۲] انصاری، مجتبی؛ «ارزشهای باغهای ایرانی (صفوی - اصفهان)»؛ پایان نامه تحصیلی برای دریافت درجه دکتری (Ph.D)؛ دانشگاه تهران، دانشکده هنرهای زیبا (گروه دکتری معماری)، ۱۳۷۸.
- [۲۳] لینگز، م.؛ هنر خط و تذهیب قرآنی؛ ترجمه: مهرداد قیومی بیدهندی؛ تهران: گروس، ۱۳۷۷.
- [۲۴] مهاجرانی، س. ع.؛ حماسه فردوسی؛ تهران: اطلاعات، چ. ۲.
- [۲۵] قرآن؛ محل نشر: ناشر؛ سال انتشار
- [۲۶] سجادی، س. ج.؛ شهاب الدین سهروردی و سیری در فلسفه اشراق؛ تهران: فلسفه، ۱۳۶۳.
- [۲۷] شایگان، د.؛ هانری ک.؛ آفاق تفکر معنوی در اسلام ایرانی؛ ترجمه: باقر پرهام، چ. ۳؛ تهران: فرزانه، ۱۳۷۳.
- [۲۸] پور نامداریان، ت.؛ رمز و داستانهای رمزی، چ. ۴؛ تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵.
- [29] Dr. Khazaei Mohammad, *The Arabesque Motife in Early Islamic Period*, Published in Great Britania ,1999

